

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

حمید محوی

۳۱ می ۲۰۱۲

## نقدی پیرامون نظریات حزب کار ایران (توفان)

### درباب مسأله اتمی ایران

### و اپوزیسیون های خائن و مزدور (۱)

در مقاله ای که اخیراً حزب کار ایران (توفان) تحت عنوان «افسانه بمب اتمی و ریاکاری امپریالیسم، صهیونیسم و اپوزیسیون خود فروخته ایران» (خرداد[جوزا] ۱۳۹۱) منتشر شد، مطالبی به نظرم رسید که برای گسترش بحث ضروری دانستم.

پیش از همه باید موجب خوشوقتی ما باشد که رسوائی و ابتذال بی بدیل و شگفت آسای «اپوزیسیون خود فروخته» خائن و حتی بهتر است بگوئیم بیمار از دیدگاه روانشناسی، بیش از پیش مورد توجه پیشگامان ایران و کمونیست های واقعی قرار می گیرد (گفتم کمونیست های واقعی، زیرا که کمونیست های دروغی نیز داریم که ساخته و پرداخته امپریالیسم جهانی هستند).

گشایش چنین مباحثی در نقد اپوزیسیون های خائن و مزدور، برای پیشگامان ایران و به طور کلی جامعه ایرانی، و حتی تمام آن افرادی که از سر کنجکاو، ماجراجویی، و نیاز به بازی گوشی های سحرآمیز در پی کشف حقیقت جهان پیرامون هستند، ضروری به نظر می رسد زیرا بعضاً با مسائل و مشکلات عمومی نیز گره می خورد. مسائل انسانی معمولاً به همین شکل هستند، و تمام مسائل، مانند توده ای ظاهراً بی نظم و بی ارتباط با یک دیگر در هم تنیده شده اند.

### مسأله اتمی

در رابطه با مسأله اتمی ایران از دیدگاه رسانه های حاکم در جبهه امپریالیسم، پیش از این نیز مطالبی نوشته بودم، و فکر می کنم که برای درک عمیق تر این موضوع باید به اهداف اصلی امپریالیسم بیردازیم و علاوه بر این، به ستراتیژی جدید ایالات متحده نیز توجه نشان دهیم. این موضوع به شکل بسیار دقیق در مقالاتی که میشل شوسودوسکی نوشته است مطرح گردیده (۲) و من در این جا مختصراً به آن اشاراتی خواهم داشت.



مسأله اتمی ایران از دیدگاه امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده و ناتو را باید در پیوند تنگاتنگ با رشد نیروهای مولد ایران مورد بررسی قرار دهیم. متمرکز شدن روی «بمب اتمی» و یا «خطر بمب اتمی ایران» همان چیزی است که رسانه های بین المللی از ما انتظار دارند و همان کاری است که اوپزیسیون های خائن و مزدور انجام می دهند.

در واقع رشد نیروهای مولد ایران به اندازه ای دارای اهمیت است که می توانیم بگوئیم، جنجال اتمی در عرصه بین المللی یک تئاتر مسخره از نوع مبتذل آن چیز بیشتری نیست.

نکته ای که باید مشخصا بدانیم، این است که برای ستراتژی جدید ایالات متحده امریکا مسأله به هیچ عنوان، ارتباطی به برنامه هسته ئی - نظامی ایران ندارد - که ایران چنین طرح و برنامه ای داشته باشد یا نداشته باشد، در هر صورت این موضوع (برنامه هسته ئی نظامی ایران) در درجه اول اهمیت قرار ندارد. بلکه موضوع کاملاً به رشد نیروهای مولد و سطح پیشرفت فنی جامعه ایران مرتبط می باشد، که تا چه اندازه، ظرف چه مدتی (یک ماه تا ده ماه یا سال... همت عالی) می تواند به ساخت بمب اتمی نائل آید؟ (البته اگر مشکل اصلی یا خطر بین المللی را به چنین نوع از بمبهای بدانیم که امنیت بین المللی را تهدید می کند) در نتیجه به طور کاملاً مشخص موضوع اتمی ایران با رشد نیروهای مولد در ایران گره می خورد. و فرمان حمله به ایران نیز بستگی به تعبیر آن فاصله زمانی دارد. ولی موضوع بمب احتمالی ایران به عبارتی خاص بهانه است، و اگر نمی توانستند «خطر بمب اتمی ایران» را اختراع کنند، چیز دیگری را اختراع می کردند.

در این جا به روشنی می بینیم که محدودیت قائل شدن در زمینه مشخص و محدودی برای فرد یا کشوری تا چه اندازه می تواند به تمام امور دیگر گسترش پیدا کند. و به شما اطمینان می دهم که عرصه فعالیت های هنری نیز از چنین سیاستی به دور نبوده است.

آن چه که بیش از همه موجب نگرانی دولت ملت های امپریالیستی می باشد، رشد نیروهای مولد و استقلال ملی ایران است. به همین علت، به عنوان مثال، گروه های استقلال طلب یا فدرالیسم خواه یا خود مختاری خواه در رابطه با طرح تجزیه ایران قابل بررسی می باشند، که طرح آن بسیار قدیمی تر از تاریخ معاصر است. در این

مورد اخیراً مقاله بسیار جالبی در گاهنامه سیاسی و فرهنگی «مجله هفته» سال پنجم شماره ۲۴، خرداد ماه [جوزا] ۱۳۹۱ منتشر شد که برای روشن ساختن و درک عمیق طرح تجزیه کشورها و ایجاد کشورهای نوین توسط امپریالیسم امریکا بسیار مناسب به نظر می رسد: «دست از خوش باوری ها باید برداشت، تقسیم ایران ستراتیژی امریکاست!» به گزینش و ترجمه رضا نافعی(۳). خواندن این مقاله را به آنهایی که هنوز آن را نخوانده اند، توصیه می کنم.

یکی از تناقضات بزرگ سیاست امپریالیستی یا دروغ بزرگ آن در این نکته نهفته است که، دولت-ملت های امپریالیستی اگر چه الزامات طبقاتی و نژاد پرست بوده و پایمال کردن حقوق حقه ملت ها را حق مسلم خود می دانند، و بی هیچ احساس گناهی به بهانه حفظ و دفاع از شیوه زندگی خودشان (از جیب مردم جهان سوم و به نفع شرکت های چند ملیتی و میلیاردرها البته) در تاکتیک های جنگی (بخوانید ستراتیژی) به کشتار مردم بی گناه و زن و بچه دست می زنند - نظیر آن چه همین دو روز پیش نیز برای هزار و یکمین بار در شرق افغانستان روی داد و یک زن و شش کودک در بمباران هوایی به قتل رسیدند - از حقوق اقلیت ها حرف می زنند و با طرح توسعه ملت های جدید و کشورهای جدید در پی تجزیه کشورهای مستقل هستند. در نتیجه موضوع هسته ئی ایران، در اصل به موضوع استقلال ایران باز می گردد.

تکرار می کنم: موضوع هسته ئی ایران در واقع با دو موضوع اصلی در پیوند تنگاتنگ می باشد: رشد نیروهای مولد ایران و استقلال ایران. روشن است که این دو عنصر یا عامل، هر دو با خصلت سلطه جوی امپریالیسم جهانی در تضاد است.

### اپوزیسیون ها و مجاهدین خلق

نکته دیگری که در مقاله حزب کار ایران (توفان) مطرح شده بود، مرتبط است به اطلاع رسانی ها و خدمات مجاهدین خلق برای امپریالیست ها که البته تازگی ندارد، چه این سازمان از نخستین روزی که با صدام حسین دست داد و سلاح های عاریتی اش را به روی ملت ایران برگرداند، بدین کار آغاز نمود. اخیراً به دلایل سر و صداهای رسانه ئی و به ویژه فراخوان حزب کار ایران برای نجات جان آنهایی که در اردوگاه اشرف گرفتار آمده اند، تشویق شدم تا از طریق اینترنت و یوتوب در این مورد کسب اطلاع کنم. تعدادی فلم پیدا کردم که افراد خارج شده از سازمان مجاهدین را نشان می داد که از مسائل و مشکلاتشان حرف می زدند:

طلاق های اجباری بین اعضای سازمان، و جدا کردن فرزندان از مادران و پدرانشان، ایجاد زندان در درون خود اردوگاه اشرف به اعتراف برخی از اعضای قدیمی «اشرف یک زندان» است... مطمئناً این گروه تنها با پشتیبانی های بین المللی از سوی امپریالیسم جهانی و به خاطر خدماتی که برای آنها و علیه ملت ایران ارائه می دهد (نقشی که همیشه داشته اند) سر پا ایستاده است. و مطمئناً، اگر دادگاه مصلح و واقعا قانون مداری در عرصه بین المللی وجود می داشت، دست کم رهبران آن به جرم های مختلف محکوم می شدند. بعید نیست مرگ ندا آقاسلطان نیز به دست همین مجاهدین خلق صورت گرفته باشد. ولی می خواهم به گزارش خاصی بپردازم که در مقاله اخیر توفانی ها منتشر شده، و آن هم تهیه فهرست ۶۰ متخصص ایرانی توسط سازمان مجاهدین خلق است که به عنوان عاملان «خطر اتمی» برای جامعه بین الملل در اختیار پنتاگون قرار داده اند.

در این جا به روشنی می بینیم که این به اصطلاح اپوزیسیون در اتحاد با سیاست های امپریالیستی و استعماری و در خصومت با پرولتاریای ماهر و نیروهای مولد ایران تا کجا پیش می رود. و همین موضوع نشان می دهد که

ترور پرولتاریای ماهر ایران که از بین استادان دانشگاهی بوده اند به دست چه کسانی صورت گرفته است. در فلم هائی که اخیراً در یوتوب پیدا کردم، تقریباً برای نخستین بار اردوگاه اشرف را دیدم. افرادی که سالیان طولانی در این اردوگاه، وسط بیابان و با تمام محدودیت هائی که داشته اند به سر برده اند، مطمئناً تنها می توانند در بیابان، و تحت قیومیت یک نیروی بیگانه زندگی کنند و دائماً بر حسب عادت و سنت قدیمی علیه کشور خودشان دست به اعمال تروریستی بزنند. بر فرض محال – چون که واقعا محال و ناممکن است که مجاهدین به یک میلیمتر از خاک ایران حکومت کنند، مثل دیگر اپوزیسیون های طرفدار امپریالیسم امریکا- ولی بر فرض محال اگر مجاهدین در ایران به قدرت برسند، به هیچ عنوان نمی توانند در ساخته های فعلی ایران که خیلی فراتر از امکانات مادی و عادات و ذهنیت آنها می باشد زندگی کنند و به عبارت دیگر قادر به تسلط بر آن نیستند، در نتیجه بهترین موقعیت برای این گروه، حکومت بر ویرانه و ایجاد هرج و مرج و ناامنی است که بتوانند سیاست پولیسی و اختناق بی بدیل خودشان را احتمالاً تحمیل کنند.

مجاهدین از میکرو جامعه بسته خودشان که از همان نخستین گام در دست بوسی صدام حسین تحت قیومیت زندگی کرده و فاقد شخصیت مستقل از هر دیدگاهی و به ویژه از دیدگاه روانشناختی هستند، و ذهنیت اعضای آن که به فرمانبرداری از «کمیته مرکزی» مانوس بوده یعنی کمیته مرکزی که خودش نیز به سهم خود وابسته بوده و هست... چنین ساخت و سازی تنها می تواند مولد جامعه ای بسته و غیر متخصص مشابه اردوگاه اشرف باشد که به عبارت دیگر اردوگاه اشرف به تنهایی به مثابه رمانی است که جهان و جهان بینی آنها را بازنمائی و نمایندگی می کند. به همین علت گشودن درهای اشرف به روی جهان خارج برای حیات سازمان مجاهدین خلق به امر حیاتی و مهم تلقی می شود. و به همین علت از بین رفتن اردوگاه اشرف با تمام مشخصات جغرافیائی، سیاسی، مادی، ذهنی و ساختاری برای اهل بیت رهبری نگران کننده به نظر می رسد. به طوری که مدتی پیش، گویا که «رئیس جمهور» مریم رجوی («رئیس جمهوری» که تنها می توانیم آن را محصول ذهنیتی کاملاً بیمار و واقع گریز و در عین حال از خودبیگانه با تفویض قدرت از سوی قدرت های حاضر در صحنه تلقی کنیم...) پیشنهاد کرده بود که این قطعه زمین اردوگاه اشرف را خریداری کند(مراجعه شود به مقاله منوچهر صالحی) «حاتم بخشی» به گفته منوچهر صالحی، ولی در پشت این حاتم بخشی، تمنائی دیگر نهفته و همچون اربابی که از بیم آزادی بردگانش، بر آن می شود تا موقعیت خود را به عنوان مالک تثبیت کند.

حمله به ارتش ایران، برقراری استبداد، خشونت، ویرانگری، وابستگی، حماقت، سیر قهقرائی، نوکری برای دشمنان ملت ایران، کشتار مأموران امنیتی تا استادان دانشگاهی و پرولتاریای ماهر ایران، و در نتیجه جاکشی کردن برای مادر خودشان، و علاوه بر این با پذیرش طلاق های سازمانی از آنها قرمساق های احمق و خوشبختی ساخته است، که هیچ گاه نزد ملت ایران مقبولیت نخواهند داشت و کشورهائی که مشوق آنها بوده اند نیز، روزی باید در برابر مردم ایران و قانون (خرد گرا) پاسخگو باشند.

در یکی از فلم ها گروهی ایرانی (که فرستاده جمهوری اسلامی بوده باشند یا نه فرقی نمی کند) مادر، خواهر، همسرانی بودند که برای ملاقات با فرزند، برادر و یا شوهر خود به در اردوگاه اشرف آمده بودند، البته سربازان عراقی یک خط فاصلی بین تظاهر کننده ها و تورهای فلزی که محوطه اردوگاه را در وسط بیابان بی آب و علف احاطه کرده، ایجاد کرده بودند.

از سوی دیگر تعدادی از مجاهدین با کمان دو شاخه ای سنگ پرتاب می کردند، و یا دستگاههای صوتی از محوطه داخل اردوگاه اشرف پارازیت پخش می کردند که صدای تظاهر کنندگان شنیده نشود، یعنی مادران،

خواهران و همسران مجاهدینی که در اشرف به سر می بردند. بین آنها افراد دیگری نیز بودند که پیش از این، سال ها در اشرف توسط مجاهدین زندانی شده بودند و حالا آمده بودند تا با اسارت غیر قابل توجیهشان به مدت ۸ سال در زندان اردوگاه اشرف، تصفیه حساب کنند.

وقتی این فلم را می دیدم، خودم را به جای آن مجاهدی تصور کردم که ۲۰ سال است (ده سال است...؟) که مادرش ندیده و حالا، بر حسب اتفاق مادرش آمده و در چند متری... نامش را صدا می زند...

با قطع نظر از رفتار ابتذال آمیز اعضای مجاهدین که از درون اشرف به طرف تظاهر کنندگان با کمان دو شاخه سنگ پرتاب می کردند، و پارازیت.. فکر می کنم که این وضعیت برای ما می تواند مسائل متعددی را مطرح کند: یا این که آن مادری که آمده بوده، مزدور جمهوری اسلامی بوده، و یا این که فرزندش در اردوگاه حضور نداشته، و یا این که صدای او را نشنیده، و یا این که بر اساس قانون و قوه مجریه داخل سازمان در درون اردوگاه اجازه ملاقات مادرش از او سلب شده است.

علاوه بر این باید به یک نکته بسیار مهم دیگر اشاره کنم، و آن هم این است که به شکل شگفت انگیزی، تمام این وضعیت به شکلی بود که هیچ نشانی از تمدن نداشت.

می توانستیم مکانی را در ورودی محوطه و یا حتی در یک نقطه در خارج از محوطه اردوگاه، تحت نظارت دولت عراق و محافل بین المللی متصور شویم که ملاقات کننده ها را دریافت و پذیرائی می کرد و افراد نامبرده از درون محوطه می توانستند با آنها ملاقات کنند. به عبارت دیگر می توانستیم برای چنین ملاقاتی سازماندهی خاصی را متصور شویم.

ولی چرا چنین سازماندهی صورت نگرفت و حتی فلم گرفته شده هم چندان مناسب نیست، در حالی که روزنامه نگاری که در آن جا حضور داشت می توانست با یکایک آنهایی که آمده بودند مصاحبه کند. ولی صحنه کارزار بیشتر هیستریک از آب درآمده است.

ولی چرا چنین سازماندهی صورت نگرفته؟ علت این است که سر نخ در دست امپریالیستهاست، و حتی تصور می کنم که کنترل اوضاع در دست خود مجاهدین هم نیست و مجاهدین در اشرف به فرمان کمیته مرکزی در اروپا، و بر اساس همان قوانین ناکجا آباد اشرف عمل می کنند که به خاطر دفاع از خودش - به خاطر اشغال یک تکه خاک بی آب و علف از یک کشور بیگانه - با دست خالی «کاراته» دچار خون ریزی شده، کشته داده و مسیحی وار دوباره زنده شده و کتک های جانانه خورده است.

اجازه دهید یک بار دیگر بپرسیم چرا چنین صحنه هائی نشانی از تمدن ندارد؟ نباید داشته باشد، زیرا همان گونه که در بالا گفتم، سر نخ در دست امپریالیست هاست، و در این سوی کارزار امپریالیستی هیچ چیزی نباید شباهتی به تمدن داشته باشد. ایرانی ها باید به همین شکل در اذهان عمومی منعکس شوند، یعنی افرادی که حتی نمی توانند و قادر نیستند به ساده ترین امور زندگی روزمره شان رسیدگی کنند، و آن را به شکل متمدنانه سامان ببخشند. در نتیجه ما امپریالیستهای متمدن می رویم تا مشکلات این صحرا نشینان و صحراگردها را حل کنیم که روی طلای سیاه نشسته اند و شایستگی استفاده از آن را نیز ندارند. یعنی همان بهانه ها و دلایلی که همیشه استعمار برای مداخلاتش روی میز گذاشته است.

نمی گویم صحنه آرائی مصنوعی در کار بوده، نه، و یا فردی که از این صحنه فیلم گرفته برای نیویورک تایمز کار می کرده، باز هم نه، بلکه باید صحنه آرائی را در مفهوم گسترده تری در نظر بگیریم، تا نظریه ای که در بالا مطرح کردم درست از آب در بیاید.

پی نوشت :

(۱) در سایت توفان الکترونیکی

<http://www.toufan.org/Maghalat%20jadid/iranatomisrae%20T%20147.htm>

(۲) در گاهنامه هنر و مبارزه

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>

(۱) میشل شوسودوسکی . در آستانه سومین جنگ جهانی، هدف: ایران (در ۸ بخش)

(۲) میشل شوسودوسکی . آیا واشینگتن برای هلوکاست هسته نی طرح ریزی کرده است؟ (در سه بخش)

X-NONE AR-SA MicrosoftInternetExplorer4 Normal 0 21 false false false FR

(۳) میشل شوسودوسکی . جنگ اتمی علیه ایران (در دو بخش)

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۹ می ۲۰۱۲